

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۷، ص ۴۹ - ۸۲

نقدی بر آمار تلفات جنگ‌های امام علی علیه السلام (جمل، صفین، نهروان)

مصطفی صادقی *

آن چه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، آمار تلفات جنگ‌های جمل، صفین و نهروان است که در منابع قدیم و جدید با رقم‌های بسیار بالایی گزارش شده و تاکنون تحقیقی درباره آن انجام نگرفته است. با آن که در میان آمار فراوان و متضاد این سه نبرد، دستیابی به رقم واقعی تقریباً غیر ممکن است، اما در این نوشتار تلاش شده است با توجه به مجموع گزارش‌ها و قراین، بخش نادرست و مبالغه‌آمیز این آمار مشخص شود و تا آن جا که ممکن است رقم نزدیک به واقع ارایه گردد. در عین حال، نگارنده بر این باور است که آمار واقعی از آن چه در این جا هم گفته می‌شود کم‌تر است، ولی اثبات این نظریه با استدلال به متون تاریخی موجود امکان‌پذیر نیست.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه السلام - جمل - صفین - نهروان - آمار

* پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مدت کوتاه خلافت ظاهری خود گرفتار سه جنگ داخلی شد که علاوه بر تلفات و خسارت‌های انسانی فراوان، آن حضرت را از اصلاح اموری که در دوران خلفای پیشین پدید آمده بود بازداشت و اثرات انحرافی و بهره‌برداری منفی سیاست بازان اموی از این نبردها برای همیشه به جای ماند. درباره تلفات انسانی این سه جنگ آمارهای مختلفی ارائه شده که مجموع آن‌ها نشانگر بالا بودن رقم کشته‌های این نبردهاست. کتب تاریخی رقم کشته شدگان مجموع این نبردها را حدود ۱۵۰ هزار تن ذکر کرده‌اند؛ (جمل از ده هزار تا سی هزار نفر، صفین از هفتاد هزار تا ۱۱۰ هزار و نهروان ۴۰۰۹ نفر). نگاه ابتدایی به این آمار، مبالغه‌آمیز بودن و نادرستی آن را به ذهن متبادر می‌سازد. مشکل این‌جاست که بسیاری از این عددها را منابع دست اول و معتبر تاریخ اسلام گزارش کرده‌اند و راه را برای بررسی و تحقیق دشوارتر نموده‌اند. ضمن این‌که روش موردشناسی و برگرداندن روایات مورخان به یک منبع، به سادگی امکان‌پذیر نیست، زیرا اعداد و ارقام به قدری آشفته و گوناگون است که ایجاد اشتراک میان آن‌ها و ارجاع آن‌ها به یک گزارش به راحتی ممکن نیست. در عین حال، با وجود گزارش‌های فراوان و ارقام گوناگون، امکان دستیابی به رقمی مناسب منتفی نیست.

هدف اصلی این تحقیق، جست‌وجوی آمار درست این سه نبرد، از میان گزارش‌های آماری فراوان است و فرضیه این است که در رقم‌های داده شده زیاده‌گویی وجود دارد. برخی از پرسش‌های موجود در این رابطه عبارتند از: علت اختلاف در آمار چیست؟ در صورت درستی فرضیه، انگیزه مورخان و راویان از مبالغه چه بوده؟ آیا شرایط عمومی آن زمان (همچون جمعیت، منطقه نبرد، تعداد

جنگجویان و...) با آمار مشهور تناسب دارد؟ آیا همهٔ عددها مربوط به کشتگان است یا مجروحان نیز به عنوان تلفات و جزء کشتگان به حساب آمده‌اند؟ زدودن چهره‌ای خونریز از دوران خلافت علوی و شخص امیرمؤمنان علیه السلام ضرورت این تحقیق را روشن می‌نماید. این گفتار در سه بخش به بررسی سه جنگ جمل، صفین و نهروان می‌پردازد.

جنگ جمل

برای بررسی آمار تلفات این جنگ لازم است به مراحل مختلف این نبرد توجه شود. این مراحل عبارتند از: حرکت اصحاب جمل از مکه و پیوستن قبایل بصره به آنان؛ حرکت امام از مدینه و پیوستن گروه‌هایی در میان راه به ایشان؛ تعداد کوفیانی که در ذوقار به سپاه امام پیوستند؛ تلفات جنگ جمل کوچک؛ و بررسی جنگ اصلی جمل.

بنا به نقل بلاذری، طبری و شیخ مفید، یعلی بن امیه (منبه) چهارصد شتر به طلحه و زبیر داد که مردم بر آن سوار شدند و راه افتادند.^(۱) مسعودی تعداد سواران را ششصد نفر آورده^(۲) و طبری علاوه بر این مطلب، گفته است: «غیر از آنان که بر شتران سوار شدند عده‌ای هم خود مرکب داشتند و در مجموع هزار نفر با طلحه و زبیر راه افتادند».^(۳) اما بلاذری مجموع آنان را نهصد و در نسخه‌ای از کتابش هفتصد نفر ذکر کرده است؛^(۴) ولی هر دو مورخ (بلاذری و طبری) از ابومخنف و زهری روایت کرده‌اند که مجموع سپاه عایشه از اهل مکه و مدینه و کسانی که به آنان پیوستند سه هزار نفر شدند.^(۵) شیخ مفید از شمار کل سپاهیان جمل سخنی به میان نیاورده است. پس تا این مرحله، مطابق همهٔ روایات، بیش از سه هزار نفر در

سپاه جمل حضور نداشته‌اند.

در گزارش‌های تفصیلی مورخان دربارهٔ تعداد افراد سپاه جمل در بصره رقم قطعی به چشم نمی‌خورد، ولی آن چه شهرت یافته و مورخانی چون ابن‌اعثم آن را نقل کرده‌اند، رقم سی هزار نفر است.^(۶) طبری هم از سی هزار نفر سخن گفته است،^(۷) اما این که مراد او از این رقم، سپاهیان جمل باشد با ابهام و تردید جدی روبروست و در عبارت او تصریحی بر این مطلب وجود ندارد و اگر این احتمال را تقویت کنیم که دیگران نیز این رقم را از طبری گرفته‌اند موضوع با تردید بیش‌تری مواجه خواهد شد. بنابراین، پذیرش این عدد به عنوان آمار قطعی سپاه عایشه بسیار جای تأمل دارد.

از آن جاکه نیروهای کمکی در دوراهی کوفه و بصره، در محلی به نام ذی‌قار، به امام پیوسته‌اند و دربارهٔ تعداد آنان اختلاف نظر فراوان وجود دارد، از این رو ابتدا دربارهٔ آمار همراهان آن حضرت تا پیش از رسیدن به ذی‌قار سخن می‌گوییم. بنا به نقل بیش‌تر مورخان و گزارش‌های مستند آنان، امام عَلَيْهِ السَّلَام با حدود هفتصد نفر همراه، از مدینه راه افتاده و در راه نیز عده‌ای به آن حضرت پیوستند. بلاذری به نقل از ابومخنف و طبری در دو روایت از طلحة بن اعلم و محمد حنفیه، همچنین مسعودی و شیخ مفید گفته‌اند که امام با هفتصد نفر همراه از مدینه بیرون آمد.^(۸) ضمن این که برای اثبات این مطلب اگر روایتی جز روایت محمد حنفیه هم نبود باز کفایت می‌کرد، چون او خود در این نبرد حضور داشته است. اما علاوه بر این‌ها، گزارش دیگری از طبری که می‌گوید وقتی امام از ریزه حرکت کرد هفتصد و شصت نفر همراه او بودند نیز این رقم را تأیید می‌کند.^(۹) پیداست شصت نفر اضافی، در میان راه مدینه تا ریزه به آن حضرت پیوسته‌اند.

یعقوبی در گزارش غیر مستندی، همراهان مدنی امام را چهارصد نفر ذکر کرده^(۱۰) که با توجه به کلمه «راکب» می توان گفت مراد یعقوبی سواره نظام امام بوده نه تمام همراهان ایشان.

در این میان روایت دیگری وجود داد که خلیفه بن خیاط از مردی اسلمی نقل کرده که گفته است: «از ما - اهل مدینه - با امام چهارهزار نفر همراه بود».^(۱۱) این گزارش به فرض صحت نمی تواند مقابل روایت مشهور هفتصد نفر بایستد، چون راوی نگفته است که هنگام حرکت از مدینه چهارهزار نفر بودیم بلکه مجموع یاران مدنی آن حضرت را گفته که به احتمال زیاد بیش تر آنان از کوفه بوده اند. این مطلب شبیه گزارشی است که خلیفه و دیگران داده و گفته اند در روز جنگ جمل هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از شاهدان بیعت رضوان در کنار امام بودند،^(۱۲) که باید گفت این افراد در ذی قار به امام پیوسته اند نه این که از مدینه همراه او حرکت کرده باشند.

اما طبری درباره رقم کسانی که بیرون از مدینه و پیش از ذی قار به امام پیوسته اند چنین می گوید: «وقتی آن حضرت به منطقه فید رسید قبایل اسد و طی نزد او آمده، آمادگی خود را اعلام کردند».^(۱۳) یعقوبی، مسعودی و شیخ مفید شمار آن ها را ششصد نفر بیان کرده اند.^(۱۴) هم چنین گفته می شود دو هزار نفر دیگر از اطراف به امام پیوسته اند که با توجه به دیگر گزارش ها، این رقم را باید مربوط به بعد از ذی قار دانست.^(۱۵) به هر حال، آن چه از منابع به خوبی استفاده می شود این است که امام تا محل ذی قار نیروی زیادی در اختیار نداشته است. و گزارش های زیادی درباره نگرانی آن حضرت از کمبود نیرو در منابع وجود دارد.^(۱۶) اعزام پی در پی نزدیکانی چون محمد بن ابی بکر، محمد بن جعفر، هاشم مرقال، ابن عباس، مالک اشتر، عمار

و بالاخره امام حسن علیه السلام به کوفه نیز نشان‌گر آن است که امام همراهان خود را برای نبرد با سپاه بصره کافی نمی‌دانسته و در صدد یاری خواستن از مردم کوفه بوده است. خوشحالی آن حضرت از رسیدن سپاه کوفه^(۱۷) نیز تأیید دیگری بر این مطلب است.

ذی‌قار محلی میان راه کوفه و بصره است که امام علی علیه السلام پیش از رفتن به سوی بصره در آن‌جا توقف کرد و با نیروهای کمکی کوفه سپاه خود را تقویت نمود. مورخان می‌گویند چون آن حضرت به پیمان شکنان دست نیافت از ریزه‌کسانی را برای جذب نیرو به کوفه فرستاد. عده‌ی زیادی به کوفه رفتند ولی هر بار ابوموسی از تجهیز مردم کوفه جلوگیری کرد تا این‌که مالک اشتر، امام مجتبی علیه السلام و عمار یاسر مردم را به راه انداختند. آنچه مورد اتفاق مورخان است این است که نیروهای کمکی در منطقه ذی‌قار به امام پیوسته‌اند؛ ولی آن‌چه شدیداً محل اختلاف است شمار این نیروهاست؛ مثلاً طبری درباره‌ی شمار کوفیان هفت روایت آورده که هر کدام رقمی را به دست می‌دهد. آن‌چه کار را مشکل‌تر کرده، روایات مشابهی است که آمار متفاوتی در آن‌ها ذکر شده است؛ (مانند گزارش‌های مربوط به پیش‌گویی امام درباره‌ی عدد نیروهای کوفی). از آن‌جا که بیش‌ترین افراد سپاه امام در جنگ جمل را کوفیان تشکیل می‌دادند بررسی این اختلافات برای پاسخ به سؤال اصلی این تحقیق لازم و راه‌گشا می‌باشد. اکنون همه‌ی اقوال مربوط به آمار نیروهای کمکی کوفه را که در ذی‌قار به امام پیوسته‌اند. از نظر می‌گذرانیم:

شیخ مفید به نقل از نصر بن مزاحم آورده است که امام علیه السلام به ابن عباس فرمود: از کوفه ۶۶۰۰ نفر خواهند آمد.^(۱۸) ابن ابی‌الحدید از ابو مخنف نقل کرده که امام به ابن عباس فرمود: از کوفه ۶۵۶۰ نفر خواهند آمد.^(۱۹) طبری گزارش‌های متعددی

آورده که رقم نیروهای کوفه را پنج هزار، هفت هزار، هفت هزار و دویست، نه هزار و ده هزار نفر می‌داند.^(۲۰) هم‌چنین او از ابومخنف روایت کرده که ابوطیفیل در ذی‌قار شنیده است که امام فرمود: از کوفه ۱۲۰۰۱ نفر خواهند آمد.^(۲۱) خلیفه‌بن خیاط می‌گوید: بین شش هزار تا هفت هزار نفر از کوفه آمدند.^(۲۲) مسعودی و ابن‌ابی‌الحدید در گزارش‌هایی غیر از آن چه پیش‌گویی امام را دربر دارد، رقم ۶۵۶۰ تا هفت هزار را ذکر کرده‌اند.^(۲۳) اما بلاذری گفته است: از کوفه هزار نفر و به قولی دوازده هزار نفر به ذی‌قار آمدند. او هم‌چنین عدد نه هزار را از محمد حنفیه نقل کرده است.^(۲۴) دینوری و ابن‌اعثم نیز کوفیان را ۹۲۰۰ و ۹۶۵۰ نفر گزارش کرده‌اند.^(۲۵) در کتاب سلیم‌بن قیس رقم پیش‌گویی امام یازده هزار نفر است.^(۲۶)

به نظر می‌رسد اختلاف درباره‌ی نیروهای کمکی کوفه به خاطر این است که آنان در چند مرحله به ذی‌قار آمده‌اند. این ورود تدریجی از مجموع گزارش‌ها و طولانی شدن درنگ امام در ذی‌قار^(۲۷) و تعدد فرستادگان آن حضرت به کوفه استفاده می‌شود. مورخان هم گفته‌اند مردم کوفه برخی از راه آبی و برخی از راه زمینی به ذی‌قار آمدند.^(۲۸) اختلاف در رقم پیش‌گویی شده از سوی امام عَلَيْهِ السَّلَام را نیز باید به همین جهت دانست. البته اشتباه در نقل اعداد از سوی راویان و مورخان را نیز نباید از نظر دور داشت.

اما مجموع این نیروها بین نه تا ده هزار نفر ترجیح داده می‌شوند. این رقم را بلاذری - در سه جا - طبری، ابن‌اعثم و دینوری نقل کرده‌اند.^(۲۹) کمی این رقم را باید به حساب تردید مردم کوفه برای جنگ با همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دو صحابی او و کار شکنی‌های ابوموسی اشعری و دیگر قاعدین گذاشت و در نظر داشت که این اولین رویارویی دو گروه مسلمان، آن هم صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که بسیاری از جنگجویان

با هم قبیله خود هم‌آورد می‌شدند. به همین جهت بود که وقتی امام تصمیم به مقابله با اصحاب جمل گرفت و از مردم کوفه کمک خواست مدتی طولانی در ذی‌قار ماند^(۳۰) و بارها و بارها برای کوفیان پیک فرستاد. با انضمام این‌تُه یا ده هزار نفر به دو یا سه هزار نفری که از مدینه با امام همراه بوده یا پیش از ذی‌قار به آن حضرت پیوسته‌اند رقم دوازده هزار نفری که در برخی گزارش‌ها، مجموع سپاه امام تا بصره دانسته شده است تکمیل می‌شود.

مطلبی که باقی می‌ماند، تکرار رقم دوازده هزار نفر است که به نظر می‌رسد راویان و مورخان در نقل آن در مراحل مختلف افراط کرده‌اند؛ مثلاً رقم کوفیان را دوازده هزار، رقم کل سپاه امام را دوازده هزار و رقم جنگجویان پس از واقعه جمل را هم دوازده هزار نفر ذکر کرده‌اند. علت این مطلب را می‌توان تقدسی دانست که درباره عدد دوازده هزار نفر سپاه از برخی روایات استفاده می‌شود. از این جمله روایتی است که کلینی و ابن‌ابی‌الحدید نقل کرده‌اند: «لشکری که دوازده هزار نفر باشد شکست نمی‌خورد».^(۳۱) مشکل دیگر این عدد تناقض آن با گزارش‌هایی است که مجموع سپاه امام را دوازده هزار نفر می‌داند. بنابراین، شایسته است رقم مشهور حدود نه هزار نفر را درباره کوفیانی که در ذی‌قار به امام علیه‌السلام پیوسته‌اند ترجیح دهیم؛ چون روایات متعددی آن را بیان کرده‌اند و این رقم به اضافه همراهان قبلی امام علیه‌السلام و کسانی که پس از ذی‌قار به امام پیوسته‌اند رقم دوازده هزار نفر را تکمیل می‌کند.

آن‌چه درباره تعداد افراد سپاه امام در جنگ جمل مشهور است آمار بیست هزار نفر می‌باشد.^(۳۲) اما شیخ مفید گفته است: امام پیش از جنگ، سپاه خود را آرایش داد که مجموع سواران و پیاده نظام شانزده هزار نفر شد.^(۳۳) این نقل مفید با روایت

دیگری که پیش تر از امام باقر علیه السلام نقل کرده به خوبی تأیید می شود. در آن روایت، حضرت فرموده است: امام با دوازده هزار نفر به خریبه (نزدیک بصره) رسید که عمار فرمانده هزار نفر میمنه و مالک فرمانده هزار نفر میسره و خود امام فرمانده ده هزار نفر بود.^(۳۴) اگر گروه های الحاقی و قبایل بصره را هم در نظر بگیریم همان رقم شانزده هزار تکمیل خواهد شد.^(۳۵)

حال اگر عدد بیست هزار را هم بپذیریم پا را از آن فراتر نخواهیم گذاشت. ولی در عین حال، سخن شیخ مفید با سیر کلی گزارش های جمل تناسب بیش تری دارد که این ویژگی در عدد بیست هزار نیست.

آمار کشتگان جنگ جمل:

متأسفانه در این قسمت نیز اختلاف زیادی وجود دارد و بسیاری از نقل ها بدون سند و با تعبیر «گفته اند»، «گفته می شود» و «الله اعلم» آمده که نشانه دقیق نبودن آمار کشتگان است.

این رقم ها عبارتند از: شش هزار، هفت هزار، ده هزار، دوازده هزار، سیزده هزار، چهارده هزار، پانزده هزار، بیست هزار، بیست و پنج هزار، سی هزار. که از این میان به اختلاف اقوال، چهارصد، پانصد، هزار، هزار و هفتصد یا پنج هزار کشته از سپاه علوی بوده اند و پنج هزار، هشت هزار، نه هزار، ده هزار، دوازده هزار، هفده هزار یا هیجده هزار از سپاه مقابل کشته شده اند. اما هیچ یک از این گفته ها از محاسبه دقیق و بیان جزئیات برخوردار نیست و گاه از رقم کل سپاهیان نیز بیش تر است!^(۳۶) از این رو بهترین راه برای محاسبه تلفات جمل، بررسی جزئیات این رویداد و آمار جزئی است که درباره کشتگان داده شده است.

پیش از جنگ اصلی جمل، میان پیمان‌شکنان و مردم بصره درگیری‌هایی رخ داده و عده‌ای در این نبردها کشته و زخمی شده‌اند. اولین درگیری، میان فرماندار بصره (عثمان بن حنیف) و سپاه طلحه و زبیر روی داد که سپاه را ناچار به عقب‌نشینی کرد. مورخان از تلفات این رویداد سخن نگفته‌اند و تنها شیخ مفید گفته است که ۵۰۰ نفر از عبدالقیس و عده‌ای از دیگر قبایل مجروح شدند.^(۳۷) ابن ابی‌الحدید هم به نقل از ابومخنف به مجروحان اشاره کرده است.^(۳۸) پس از این زد و خورد، میان عثمان و بیعت‌شکنان قرارداد صلح امضا شد، اما طلحه و زبیر که از رسیدن سپاه امام در هراس بودند شبانه به بیت‌المال و فرمانداری حمله کردند که به گفته مورخان، در این شبیخون بین چهل تا هفتاد نفر از پاسداران بیت‌المال و نیروهای انتظامی شهر کشته شدند.^(۳۹) در این مرحله بود که عثمان بن حنیف دستگیر و شکنجه شد.

با این که بیش‌تر مورخان از جمله ابومخنف، تعداد نگهبانان را چهل نفر می‌دانند، اما در جایی دیگر می‌گوید: «صعقب گفته است آنان چهارصد تن بودند».^(۴۰) بلاذری هم گفته او را پس از گزارش عدد چهل تأیید می‌کند.^(۴۱) ولی این سخن که تنها از قول ابومخنف در شرح نهج البلاغه آمده، با گزارش‌های دیگر او تناقض دارد و از آن جا که روایات متعددی عدد چهل را تأیید می‌کند باید گفت در این گزارش راوی عدد چهارصد به اشتباه افتاده است. اما علت اختلاف در اعداد چهل، پنجاه و هفتاد را می‌توان از سخن مسعودی که می‌گوید: «هفتاد نفر کشته شدند که پنجاه تن از آنان گردن زده شدند» دریافت.^(۴۲)

پس از این پیمان‌شکنی و کشتار، حکیم‌بن‌جبله به اتفاق گروهی از هواداران

فرماندار بصره بر سپاه طلحه و زبیر یورش برد و درگیری سوم که جمل اصغر* نام گرفت آغاز گردید. متأسفانه آمار این درگیری نیز گاه با آمار درگیری های پیش آمیخته شده است، به خصوص این که حکیم در حمله اول هم در کنار عثمان بن حنیف نقش مهمی ایفا نموده است. ابن ابی الحدید به نقل از ابومخنف می گوید: «همه یاران حکیم که سیصد تن بودند کشته شدند».^(۴۳) طبری شمار کشتگان این حمله را هفتاد نفر می داند.^(۴۴) اما خلیفه و شیخ مفید با اشاره به هفتصد نفر یار حکیم تنها از شهادت او و برادرانش سخن گفته اند و شیخ مفید اضافه کرده است که پس از شهادت آنان مردم پراکنده شدند.^(۴۵)

بنابر آن چه گفته شد و به سبب آشفتگی زیاد درباره تلفات این سه درگیری، دست یابی به رقم صحیح، مشکل و گاه ترجیح بدون دلیل است. اما آن چه را می توان قطعی دانست تعداد چهل تا هفتاد کشته شبنخون به دارالاماره است. دیگر گزارش های پراکنده و منحصر به فرد درباره تلفات این درگیری ها قابل تأمل است؛ مثلاً طبری در یک روایت آورده است که فرستاده امام به طلحه و زبیر گفت: شما ششصد تن از اهالی بصره را کشتید.^(۴۶) این روایت را تنها طبری آورده، در حالی که در هیچ یک از گزارش های مربوط به حوادث بصره چنین عددی نیامده است، یا مجموع تلفات این درگیری ها به این عدد نمی رسد.

از تلفات سپاه عایشه در این زد و خوردها سخنی در میان نیست. شاید به دلیل آن که آنان در مرحله اول عقب نشینی کرده و در حمله دوم غافل گیرانه عمل کرده اند و در درگیری سوم هم به پیروزی دست یافته اند، تلفات قابل توجهی از ایشان برجای نمانده باشد. اما در نبرد اصلی که یک روز یا یک و نیم روز به درازا کشید،^(۴۷)

* چون در این جا هم عایشه بر شتر سوار شد.

حداکثر کشته‌های سپاه جمل را باید حدود شش هزار و کشته‌های سپاه امام را حدود هزار نفر تخمین زد و دیگر آمار موجود را مبالغه‌آمیز و نادرست دانست؛ چون اگر چه مورخان ارقام بالایی را گزارش کرده‌اند، اما وقتی به شمارش ریز کشته‌ها و بیان تلفات قبایل مختلف - که بیش‌ترین تلفات را در این نبرد داشته‌اند - می‌پردازند از چهار هزار یا پنج هزار نفر تجاوز نمی‌کنند. خلیفه در این رابطه گفته است: «ازد دو هزار و پانصد و بنی ضبه هشتصد کشته داد».^(۴۸) یعقوبی مجموع کشته‌ها را ۴۷۰۰ نفر نوشته و بلاذری با اختلاف کمی از خلیفه ۱۵۰۰ نفر از بنی تمیم و بکرین وائل را اضافه کرده است.^(۴۹) طبری کامل‌ترین گزارش کشته‌های قبایل را این‌گونه آورده است: «ازد: دو هزار نفر؛ مضر: دو هزار نفر؛ قیس: پانصد نفر؛ بنو تمیم: پانصد نفر؛ بنو ضبه: هزار نفر؛ بکرین وائل: پانصد نفر؛ سایر یمینان: پانصد نفر؛ بنی ذهل: سی و پنج نفر و بنو عدی هفتاد نفر».^(۵۰) خلیفه نام چهل و پنج نفر از کشتگان را ذکر کرده و گفته است طاحیه و جهاضم هر کدام سی کشته برجای گذاشتند.^(۵۱) وی رقم تلفات سپاه امام را در دو روایت چهارصد تا پانصد نفر دانسته است.^(۵۲) مسعودی، سبط بن جوزی و ابن کازرونی رقم هزار نفر را ذکر کرده‌اند.^(۵۳) ابن شهر آشوب از کلبی روایت کرده که از پیاده نظام لشکر امام هزار نفر و از سواره نظام هفتاد نفر به شهادت رسیدند.^(۵۴) اربلی و ابن صباغ هم رقم ۱۰۷۰ را آورده‌اند که پیداست اشاره به روایت کلبی داشته‌اند.^(۵۵) ابن اعثم شهدای جمل را هزار و هفتصد نفر نوشته است.^(۵۶) بالاترین رقم مربوط به شهدای سپاه امام را طبری در گزارشی دیگر و مسعودی در کتاب دیگر خود، پنج هزار نفر دانسته‌اند، ولی این رقم با دیگر گزارش‌ها و ارقام جزئی این دو مورخ سازگار نیست.^(۵۷) بنابراین، رقم پانصد تا هزار نفر که شهرت بیش‌تری دارد صحیح‌تر به نظر می‌رسد و اگر آن را نپذیریم،

بیش از آن چه ابن اعثم گفته - یعنی ۱۷۰۰ نفر - قابل تأیید نیست. البته ممکن است ابن اعثم نیز همان ۱۰۷۰ نفر را در نظر داشته است.

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که درباره تعداد تلفات جنگ جمل دوگونه آمار داده شده است: یکی آمار بی حساب که جزئیات را بیان ننموده و فقط ارقامی را گزارش کرده است که گاه این ارقام با هیچ کدام از گزارش های تفصیلی تناسب ندارد. دوم، آمار ریز کشتگان قبایل و گاه بیان نام آن ها. اگر آمار کل سپاهیان دو طرف را در نظر بگیریم در می یابیم بسیاری از آن چه درباره تلفات گفته شده، نادرست خواهد بود. پیش تر گفته شد که بیش ترین رقمی که درباره سپاه جمل در دست است سی هزار و بیش ترین رقم درباره سپاه امام علیه السلام بیست هزار نفر است. با این حساب هیچ گاه نمی توان پذیرفت که در یک نبرد پنجاه هزار نفری، سی هزار یا بیست و پنج هزار یا بیست هزار یا پانزده هزار نفر کشته شوند، آن هم در یک روز. بی اعتباری برخی از این گزارش ها وقتی قطعی می شود که تنها یک نفر آن را نقل کرده و هیچ شهرتی نداشته باشد. مثلاً عدد سی هزار را تنها ذهبی (م ۷۴۸هـ) و اعداد بیست و پنج هزار و پانزده هزار را تنها شیخ مفید گزارش کرده اند. رقم بیست هزار نفر هم گرچه تا حدودی شهرت دارد اما چنان که گفته شد، با جمعیت جنگجویان دو طرف - که قطعاً از پنجاه هزار تجاوز نمی کند بلکه احتمال کم تر بودن آن نیز وجود دارد - سازگاری ندارد. رقم دیگری که تا اندازه ای شهرت دارد و در منابع کهن آمده است سیزده هزار نفر است که خلیفه و ابن سعد آن را نقل کرده اند.^(۵۸) اما این عدد هم با مجموع گزارش ها سازگار نیست. جنگی که تنها یک روز ادامه داشته چگونه ممکن است این همه کشته بر جای نهد، آن هم با سلاح هایی چون تیر و شمشیر که نمی تواند کشتار جمعی را به همراه داشته باشد. پس چنان که گذشت، مناسب ترین

عدد از میان گزارش‌های مختلف مورخان، حداکثر شش تا هفت هزار درباره تلفات دو طرف است.^{*} این رقم در گزارش بسیاری از مورخان از جمله خلیفه بن خیاط، طبری و مسعودی آمده است و با آمار جزئیات رویدادها که پیش‌تر بیان شد، سازگاری کامل دارد.

اما زیاده‌گویی در آمار را می‌توان به دلایل مختلف دانست که از جمله آن‌ها، علاقمندی به ارایه آمار تلفات بیش‌تر از طرف مقابل است. مسعودی در این باره سخن جالبی دارد. او می‌گوید: «مردم درباره عدد کشتگان دو طرف جنگ جمل اختلاف کرده‌اند؛ کم‌ترین رقم را هفت هزار و بیش‌ترین را ده هزار گفته‌اند و این اختلاف به حسب میل آنان و تمایل هر گروه به دسته و سپاه خودش است».^(۵۹) از سخن این مورخ به خوبی پیداست که موضع هر گروه در ارایه آمار تلفات مؤثر است. برای تأیید این مطلب می‌توان به نمونه‌ای دیگر که برخی از مورخان معتبر نقل کرده‌اند اشاره نمود: «از ابولبید [ازدی] پرسیدند آیا علی عَلِيٍّ را دوست داری؟ گفت چگونه دوست بدارم کسی را که در بخشی از روز ۲۵۰۰ نفر از قبیله مرا کشت».^(۶۰) آیا گزارشی که از زبان چنین گزارش‌گری^{**} صادر شود محل تأمل نیست؟ آیا کسی که در برابر خلیفه مسلمانان ایستاده و علی عَلِيٍّ را دشمن می‌داند آن قدر صداقت دارد که بتوان آمار مورد نظر او را درست دانست؟ همین‌طور است نقل شیخ مفید از عبدالله بن زبیر که کشتگان جمل را پانزده هزار نفر گزارش کرده و

* تعبیر تلفات می‌تواند شامل مجروحان نیز بشود و بدین ترتیب باز هم رقم کشتگان کاهش خواهد یافت، چون غالباً تعداد زخمی‌های هر نبرد بیش از کشتگان آن است.

** عبارت طبری چنین است: «پرسیدند: چرا علی(ع) را بدگویی می‌کنی؟ گفت: چرا ناسزا نگویم کسی را که...».

شگفت این که برخی نیز قول او را پسندیده‌اند. (۶۱)

دلیل دوم این که، در گزارش‌های تاریخی، مجروحان در شمارکشتگان به حساب آمده و عنوان کلی تلفات جنگ را گرفته‌اند و به همین جهت است که در منابع تاریخی از آمار زخمی‌ها سخنی نیست و در هر رویداد تنها سخن از کشتگان به میان آمده است، در صورتی که معمولاً تعداد کشته‌های هر نبرد بسیار کم‌تر از مجروحان است.

دلیل سوم را می‌توان کم و زیاد شدن صفر در اعداد دانست. البته این سخن به نظر عده‌ای تمام نمی‌آید، زیرا می‌گویند در منابع تاریخی همهٔ عددها به حروف آمده است. ولی جست و جو در میان آمار فراوانی که در گزارش‌های تاریخی آمده، این احتمال را تقویت می‌کند که در برهه‌ای از زمان یا دست کم توسط برخی از راویان یا ناسخان اعداد به حروف نوشته نشده و تصحیف در نسخه‌ها به خصوص نقطه‌ها باعث کم و زیادی آمار شده است؛ به ویژه که صفر در کتابت عربی مانند فارسی توخالی نیست و به راحتی با نقطه اشتباه می‌شود. برای اثبات این گفته می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- بلاذری آمار نگهبانان بیت‌المال که در بصره به شهادت رسیدند را چهل نفر گزارش کرده و سپس گفته است: «برخی هم چهارصد نفر گفته‌اند».

۲- خلیفه بن خیاط در دو گزارش، شهادت روز جمل را پانصد نفر نوشته، ولی در برخی منابع، این رقم پنج هزار نفر ذکر شده است.

۳- تعداد کسانی که پس از صفین از سوی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و معاویه برای داوری رهسپار شدند در برخی منابع چهارصد نفر و در منابعی دیگر چهارهزار نفر ذکر شده است. (۶۲)

تصحیف در اعدادی مانند «سبع» و «تسع» یا کم و زیاد شدن کلماتی مانند «مأة» و «الف» نیز می‌تواند بسیاری از آمار را کاهش یا افزایش دهد.

دلیل چهارم، استفاده از کلماتی مانند «اصیب» است که بیش‌تر «کشته شدن» معنا می‌شود، در حالی که الزاماً به معنی کشته شدن نیست، بلکه به معنی «رسیدن تیر یا نیزه» است چه منجر به کشته شدن شود و چه منجر به زخمی شدن. اما همان گونه که پیش‌تر گفته شد، در منابع تاریخی سخن از کشته شدن است و حرفی از مجروحان جنگی به میان نیامده است.

جنگ صفین

درباره تلفات جنگ صفین، به اندازه جنگ جمل اختلاف نظر وجود ندارد. بیش‌تر مورخان و از جمله نصر بن مزاحم گفته‌اند: از طرفین هفتاد هزار نفر کشته شدند که از این تعداد، چهل و پنج هزار نفر از لشکر شام و بیست و پنج هزار نفر از لشکر عراق بودند.^(۶۳) مسعودی رقم ۱۰ هزار کشته (نود هزار شامی و بیست هزار عراقی) را هم گزارش کرده است!^(۶۴) دیگر آمار موجود، مربوط به بخشی از واقعه یا افراد است؛ مثلاً ابن‌اعثم گفته است: «فقط کشته‌های طرفین در لیلۃ‌الهریر سی و شش هزار تن بود و هنوز جنگ برقرار بود». یا خلیفه بن خیاط شهدای صحابه را ۶۳ نفر و طبری شهدای قبیله همدان را ۱۸۰ نفر گزارش کرده‌اند.^(۶۵)

ولی درباره آمار کل سپاهیان، نصر بن مزاحم می‌گوید: امام با ۱۵۰ هزار عراقی و معاویه هم با سپاهی در همین حدود پیش آمدند.^(۶۶) بلاذری آورده است: «گویند سپاه عراق پنجاه هزار و به قولی صد هزار نفر بودند و سپاه شام هفتاد هزار و به قولی صد هزار نفر». مسعودی در این باره می‌گوید: «درباره تعداد لشکریان اختلاف

نظر است؛ برخی زیاد گویند و برخی کاهش دهند و اتفاق بر نود هزار عراقی و هشتاد و پنج هزار شامی است». وی در جایی دیگر می‌گوید: «به نظر ما مجموع شامیان با خدم و حشم به بیش از سیصد هزار نفر می‌رسیدند و عراقیان بدون خدم و حشم صد و بیست هزار نفر بوده‌اند».^(۶۸)

آن چه روشن است مبالغه‌آمیز بودن این آمار است و مطالعه گزارش‌های مربوط به نبرد صفین نشان می‌دهد که این اعداد بسیار بالا نمی‌تواند رقم درست سپاهیان یا کشتگان باشد، چون اولاً: گزارش‌های ریز مربوط به درگیری صفین اعداد کمی را نشان می‌دهد. برای نمونه، نصر بن مزاحم می‌گوید: «امام معقل را با سه هزار تن روانه موصل کرد و فرمود در رقه منتظر من باش... در جریان عبور از پل رقه امام به مالک فرمود با سه هزار تن بمان و آخر همه بیا... چون در اردوگاه فرود آمدند ۱۳۰ سوار با لشکر معاویه در افتادند... در جنگ آب، اشعث پنج تن و اشتر هفت تن را کشتند... معاویه دویست کارگر فرستاد تا با صدای حفاری لشکر عراق را بفریبند... هفتاد بدری در سپاه امام حاضر بودند... هشتصد جوان همدانی با اشتر حمله‌ور شدند... مرد شامی گفت من باقی مانده یازده تمیمی‌ام که به دست شما کشته شده‌اند... عتربن عبید با پانصد نفر به میدان آمد... در جریان برنیزه کردن قرآن‌ها مجموعاً پانصد قرآن به نیزه رفت... حدود بیست هزار مسلح از امام خواستند حکمیت را بپذیرد».^(۶۹) این اعداد که در متن گزارش‌های نبرد صفین آمده، هیچ‌گاه با ۱۵۰ هزار یا ۱۰۰ هزار سپاهی و هفتاد هزار کشته تناسب ندارد. مثلاً خبر مربوط به کشته شدن دوازده نفر به دست دو فرمانده سپاه امام در جنگ آب که از مهم‌ترین حوادث صفین بوده با رقم گفته شده درباره سپاه شام سازگاری ندارد؛ یا اگر سپاه عراق از صد و پنجاه یا صد هزار نفر تشکیل شده بود چگونه بیست هزار نفر

می‌توانستند امام را مجبور به قبول حکمیت کنند؟ بیش‌ترین رقمی که در این گزارش‌ها آمده دوازده هزار نفر طلیعه، چهار هزار نفر و هفت هزار نفر است که رقم چهارهزار همراه عبیدالله بن عمر بارها تکرار شده است.^(۷۰)

ثانیاً: با آن‌که نبرد صفین چند ماه طول کشیده است اما درگیری‌های اصلی مدتی بیش نبوده و نبرد سرنوشت ساز تنها بر سر آب و لیلۃ الهمیر بوده است. غیر از این دو حادثه، در طول ماه‌های نبرد گروه‌هایی به مقابله یکدیگر رفته‌اند، اما جنگ شدیدی رخ نداده و تلفات چندانی برجای نگذاشته است. ضمن این‌که یک ماه از این مدت که ماه محرم بوده در آتش بس کامل سپری شده و پیک‌ها از دو سو رفت و آمد داشته‌اند. نصر بن مزاحم می‌گوید: «در طول سه ماه سپاهیان دو طرف ۸۵ بار به مقابله یکدیگر برخاستند ولی با میانجی‌گری قاریان، جنگی میانشان رخ نداد».^(۷۱)

در گزارش‌های تفصیلی واقعه نیز رویارویی گروه‌های شامی و عراقی زیاد به چشم می‌خورد، ولی از شمار کشته‌ها و فراوانی آنان سخنی به میان نیامده است.

ثالثاً: مجموع افرادی را که منابع تاریخی از آن‌ها به عنوان تلفات صفین نام برده‌اند به صد نفر نمی‌رسد. البته انتظاری نیست که نام همه کشتگان ثبت شود ولی اگر واقعاً کشتگان این جنگ به ده‌ها هزار نفر رسیده بود باید نام افراد بیش‌تری ثبت می‌شد. ابن مزاحم در لابلای مطالب کتاب صفین نام عده‌ای را آورده و در آخر کتاب به ۸۲ نفر تلفات دو طرف اشاره کرده است.^(۷۲) بلاذری هم در مجلدات کتاب انساب نام افرادی را به عنوان کشتگان صفین آورده است، اما مجموع آن‌ها از صد نفر تجاوز نمی‌کند. ضمن این‌که برخی از این نام‌ها اصلاً مربوط به کشتگان جنگ صفین نیست.^(۷۳)

با توجه به آن‌چه گفته شد، به نظر می‌رسد عدد صد یا صد و پنجاه هزار که

درباره سپاهیان شام و عراق گفته شده مربوط به مجموع دو سپاه است، نه یکی از آن‌ها. دلایل زیر این مطلب را ثابت می‌نماید:

۱. در برخی منابع، تعداد سپاهیان امام علیه السلام پنجاه هزار و سپاهیان معاویه هفتاد هزار نقل شده است.^(۷۴)

۲. طبری عدد سپاهیان امام برای نبرد دوباره با شام - پس از ناکامی حکمین - را نزدیک به هفتاد هزار نفر بیان کرده است. مسعودی این رقم را چهل و پنج هزار نوشته و در نسخه‌ای از کتابش نزدیک به هفتاد هزار آورده است.^(۷۵)

۳. امیر مؤمنان علیه السلام در شعری فرمود: «شصت هزار (و در روایتی هفتاد هزار) سپاهی بر سر عمرو عاص یا معاویه فرود می‌آورم».^(۷۶)

۴. زیاد بن ابیه در جواب تهدید معاویه - پیش از پیوستن به او - نوشت: «میان من و تو علی علیه السلام و هفتاد هزار طرفدار او هستند».^(۷۷)

۵. در منابع آمده است که معاویه پیراهن عثمان را بر منبر شام آویخت و هفتاد هزار نفر گرد آن می‌گریستند و ابن ابی الحدید در گزارشی که از زبیر بن بکار آورده به چهل هزار شامی آماده برای نبرد اشاره کرده است.^(۷۸)

۶. با توجه به جمعیت کوفه در صدر اسلام که حدود چهل هزار نفر بر آورد شده و با انضمام نیروهای نظامی بصره به آن، آمار بالا تأیید خواهد شد. بنابراین، باید مجموع سپاهیان عراق و شام را رقمی میان صد تا صد و پنجاه هزار نفر تخمین زد و با توجه به تناسب جمعیتی آن روز هیچ گاه نمی‌توان صد یا صد و پنجاه هزار را جمعیت یکی از دو طرف جنگ دانست. «گردآوری ۳۰۰ هزار یا ۲۱۰ هزار سوار و پیاده در صحرای صغیر آسان نیست. آیا آن صحرا وسعتی در خور نبرد این نیروی بزرگ بوده است؟ فرماندهان دو سپاه خوراک رزمندگان و علوفه اسبان را در مدت

بیش از سه ماه چگونه فراهم آورده‌اند؟ دولشکر در این مدت ارتباط خود را با مرکز فرماندهی چگونه برقرار داشته‌اند؟»^(۷۹)

اما آن چه درباره کشتگان دو سپاه مسلم است، نادرستی رقم هفتاد هزار کشته است که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. دقت در منابع تاریخی و ناقلین این رقم به خوبی نشان می‌دهد که منشأ آن، گزارش نصر بن مزاحم در کتاب صفین است که می‌گوید: «در صفین از شامیان چهل و پنج هزار و از عراقیان بیست و پنج هزار کشته شدند»^(۸۰)، شکی نیست که همه مورخان پس از او مانند خلیفه بن خیاط، مسعودی، ابن ابی الحدید، بلاذری، ابن جوزی، حموی، مقدسی، ابن کثیر و نویری نیز که این آمار را ارایه داده‌اند،^(۸۱) از او گرفته‌اند. در این میان، سخن مسعودی که آمار کشتگان را به ۱۱۰ هزار نفر رسانده است،^(۸۲) از همه شگفت‌آورتر است.

واقعیت این است که به هیچ یک از گزارش‌های آماری مربوط به تاریخ صدر اسلام نمی‌توان اطمینان کرد، چون اولاً: این آمار بسیار مختلف و متناقض با یکدیگر ارایه شده است.^(۸۳) ثانیاً: با تناسب جمعیتی آن روز سازگاری ندارد و مبالغه‌آمیز بودن آن به خوبی آشکار می‌باشد. ثالثاً: حب و بغض‌ها باعث شده هر گروه برای جلب منفعت خود آمار را کم یا زیاد بیان کند یا مورخان و راویان بدون توجه به اهمیت اسناد تاریخی، همچون محاورات معمولی که میان دو نفر انجام می‌شود و در آن به درستی و نادرستی ارقام اصلاً توجه نمی‌شود، اعداد مربوط به رویدادهای مهم تاریخی را بیان کرده‌اند و گاه دوستی یا کینه خود را نیز پنهان نکرده‌اند. آیا این مطلب زهری قابل پذیرش است که می‌گوید: «به من خبر رسید که در صفین پنجاه نفر را در یک قبر دفن می‌کردند»؛ یا در ادامه همین گزارش آمده است که: «آسمان سه روز بر کشته‌ها خون بارید و مردم با ظرف خون‌ها را جمع می‌کردند»!^(۸۴)

با این همه می توان گزارش نصرین مزاحم در آخر کتاب صفین که رقم کشتگان را ده هزار نفر ذکر کرده، تا حدودی به واقع نزدیک تر دانست. او پس از نام بردن از ۸۲ نفر به عنوان کشتگان صفین، می گوید: «در روز پیکار بزرگ [لیلة الهیریر و روز آن] بیش از این تعداد [۸۲ نفر] کشته شدند. تنها بدان روز از اصحاب امام بین هفتصد تا هزار نفر جان باختند».^(۸۵) البته گزارش خالی از ابهام نیست؛ چون پس از بیان این اعداد، به تعداد کشتگان خوارج در زمان علی علیه السلام هم اشاره کرده و آن را با نبرد صفین آمیخته است. محقق این کتاب هم می نویسد: «در میان کسانی که نصر نام برده بسیاری از اصحاب معاویه به چشم می خورند، ضمن این که نام برخی از کشته های غیر صفین هم در میان آنان هست».^(۸۶) اکنون اگر قرار باشد از میان دو روایت ابن مزاحم یکی را ترجیح دهیم رقم ده هزار نفر را خواهیم پذیرفت، گرچه مورخان بعدی به این روایت توجهی نکرده و تنها عدد هفتاد هزار را مشهور دانسته اند. ولی چنان که گفته شد، منشأ رقم هفتاد هزار، جز روایت نصر نیست و این عدد با مجموع گزارش های تفصیلی و ریز واقعه صفین هم خوانی ندارد.

نبرد نهروان

آن چه درباره آمار تلفات جنگ نهروان شهرت یافته و در کتب تاریخی آمده است حدود چهار هزار کشته از خوارج و کم تر از ده نفر از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام است؛ اما بررسی دقیق این رویداد در منابع تاریخی نشان می دهد که عدد چهار هزار در مورد تلفات خوارج قطعاً نادرست است؛ همان گونه که حدود ده نفر شهید از یاران امام به خوبی از این منابع استفاده و تأیید می شود.

بنابه گزارش های تاریخی، در جنگ صفین هزاران تن از لشکریان عراق در مقابل

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ایستادند و او را وادار به قبول حکمیت نمودند. پس از مدتی همین افراد از کرده خود پشیمان شده و از امام خواستند با معاویه بجنگد. امام فرمود ما پیمان بسته‌ایم و تا مهلت مقرر به سر نیاید نخواهیم جنگید. هنگام بازگشت از صفین، این گروه از سپاه جدا شده و در منطقه حروراء - در نیم فرسنگی کوفه - مسکن گزیدند و به همین جهت «حروریه» نام گرفتند. در این مدت، میان امام و خوارج مذاکرات زیادی صورت گرفت و برخی از اصحاب مانند ابن عباس و صعصعه با ایشان محاجه کردند. پس از نقل مکان به منطقه نهروان هم مذاکراتی بین آنها انجام گرفت که با این گفت‌وگوها تعداد زیادی از خوارج به امام پیوستند یا لاقلاً از لشکر خوارج کناره‌گیری نمودند. درباره تعداد این افراد و هم‌چنین افرادی که با عبدالله بن وهب (رئیس خوارج) باقی ماندند میان مورخان اختلاف نظر است و گاه برخی از راویان، همان رقم کل خوارج را به عنوان تلفات گزارش کرده‌اند و در مورد خارج شدن صدها نفر از میان آنان سخنی به میان نیاورده‌اند. خلیفه بن خیاط در این باره می‌گوید: «اهل حروراء بیست هزار نفر بودند که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با آنان گفت‌وگو کرد و برگشتند».^(۸۷) یعقوبی هم می‌گوید: «آنان هشت هزار و به قولی دوازده هزار نفر بودند... پس از گفت‌وگو چهار هزار نفر ماندند».^(۸۸) بلاذری از زهری نقل کرده است که: «دوازده هزار نفر و به قولی شش هزار نفر به حروراء رفتند و پس از سخنان ابن عباس و صعصعه دو هزار تن بازگشتند. آن‌گاه امام به آنان امان داد، پس فروه با پانصد تن، مسعر با هزار نفر، ابن حوساء با سیصد، حوثره با سیصد و ابومریم با دویست نفر کناره گرفتند و از جمع خوارج بیرون شدند. سیصد تن هم به امام پیوستند و آن‌چه با عبدالله بن وهب ماند ۱۸۰۰ و به قولی ۱۵۰۰ تن بودند».^(۸۹)

طبری هم این گزارش را آورده، ولی عدد باقی مانده با ابن وهب را ۲۸۰۰ نفر نوشته

است.^(۹۰) به نظر می‌رسد عدد ۱۸۰۰ به اشتباه ۲۸۰۰ نقل شده است، چون دیگر منابعی که این گزارش را آورده و به احتمال قوی از طبری گرفته‌اند، همان ۱۸۰۰ را ذکر کرده‌اند.^(۹۱) مسعودی در مروج الذهب عدد خارجیان را چهارهزار نفر گزارش کرده و در التنبیه والاشراف گفته است با عبدالله ۱۸۰۰ و به قولی ۱۵۰۰ و به قولی ۱۲۰۰ نفر ماندند.^(۹۲)

ابن‌کثیر در این مورد چنین می‌گوید: «آنان چهارهزار نفر بودند ولی بیش‌تر آنان برگشتند و با عبدالله بن وهب هزار نفر یا کم‌تر ماندند».^(۹۳) نصرین مزاحم در انتهای کتاب صفین گفته است: «از یاران علی علیه السلام در روز نهروان ۱۳۰۰ نفر کشته شدند».^(۹۴) البته با توجه به این که قطعاً از اصحاب امام در نبرد نهروان این تعداد کشته نشده‌اند، باید مراد نصر را اصحاب امام در صفین دانست که در نهروان مقابل آن حضرت ایستادند؛ بنابراین، رقم ۱۳۰۰ کشته نهروانی مربوط به خوارج است نه اصحاب امام علیه السلام.

تا این جا می‌توان نتیجه گرفت که گرچه در آمار اولیه خوارج و کسانی که از آن‌ها کناره‌گیری کرده‌اند اختلاف نظر است، اما درباره تعداد کسانی که با عبدالله بن وهب مانده و با امام جنگیده‌اند بیش از ۱۸۰۰ نفر گزارش نشده، بلکه اقوالی هست که آنان را ۱۵۰۰، ۱۳۰۰، ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر و کم‌تر از آن می‌داند. بنابراین، روایتی که ابن‌ابی‌الحدید از ابن‌رویم آورده و در آن امیرمؤمنان علیه السلام از کشته شدن چهارهزار خارجی در روز نهروان خبر داده است^(۹۵) نمی‌تواند درست باشد. البته دیگر مطالب این روایت که مربوط به پیش‌گویی آن حضرت درباره ذوالثدیة است متواتر است، ولی اگر اصل روایت را به خاطر شخصیت راوی و مطالب شگفتی که در آن آمده رد نکنیم، دست کم عدد گفته شده در آن را اشتباه راوی خواهیم دانست. گویی

اهمیت داستان ذوالثدیّه باعث شده هر کس پیدا کردن آن را به خود نسبت دهد. اما اینکه رقم ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ نفر که مربوط به کشتگان این جنگ باشد باز هم تردید جدی وجود دارد؛ چون اولاً: مورخان گفته‌اند پس از جنگ نهروان، امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد چهارصد تن از مجروحان را به خانواده‌هایشان تحویل دهند تا درمان شوند.^(۹۶) ثانیاً: نبرد با خوارج ساعاتی بیش به درازا نکشیده است. یعقوبی مدت آن را دو ساعت نوشته و ابن اثیر گفته است: «در یک ساعت هلاک شدند؛ گویا به آنان گفته شد بمیرید پس مردند». اربلی هم یک ساعت را نقل کرده است.^(۹۷) گرچه مراد از ساعت، ساعت امروزی نیست ولی نشان‌گر کوتاه بودن مدت نبرد و سرکوبی سریع خوارج به دست یاران امام است. بنابراین، پذیرش این مطلب که در مدت کم‌تر از نیم روز در یک نبرد ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ نفر کشته شوند چندان آسان نیست؛ آن هم درباره کسانی چون خوارج که بر عقیده خود سخت پافشاری می‌کردند و به شهادت تاریخ در جنگ‌ها به سختی مبارزه می‌کردند، به خصوص در این نبرد که بارها تصفیه شدند و افراد باقی مانده جز کشتن یا کشته شدن راهی در پیش نداشتند.

بنابراین، باید گفت از این تعداد برخی کشته، برخی زخمی و عده‌ای اسیر شدند و آن چه شهرت یافته و در پیش‌گویی امام هم آمده است که کم‌تر از ده نفر از آنان جان در نمی‌برند، مراد تنها فراریان است نه این که فقط آن چند نفر زنده مانده و بقیه کشته شده‌اند. ضمن این که پیش‌تر هم گفته شد که مورخان، هرگاه آماری از یک رویداد به دست داده‌اند، کشته و زخمی را با هم شمارش کرده‌اند و معلوم نیست این بی‌توجهی از کجا نشأت گرفته که همه آمار تاریخی را با مشکل روبرو ساخته است.

نتیجه:

۱. آمار ارایه شده درباره تلفات جنگ‌های امیرمؤمنان علیه السلام مبالغه‌آمیز است و با تفصیل گزارش‌های این سه نبرد سازگاری ندارد.
۲. درباره جنگ جمل گزارش خلیفه بن خیاط که شهدا را چهارصد تا پانصد نفر می‌داند صحیح است و به نظر می‌رسد آمار کشتگان سپاه عایشه از پنج هزار نفر تجاوز نمی‌کند. بنابراین، رقم‌های مشهور ده تا سی هزار قطعاً درست نیست.
۳. درباره تلفات جنگ صفین گزارش نصر بن مزاحم که تلفات جنگ را ده هزار نفر دانسته، تقویت می‌شود و به نظر می‌رسد آمار تلفات طرفین بیش از این عدد نباشد، بلکه امکان کاهش این رقم نیز وجود دارد.
۴. خوارجی که در نهر وان مقابل امام ایستادند، بین هزار تا هزار و هشتصد نفر بوده‌اند که چهارصد نفر از آنان در جنگ مجروح شده‌اند. کشته شدن بقیه افراد نیز چندان قطعی نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ).
- ج ۳، ص ۲۱؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک* (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹هـ) ج ۳، ص ۴۷۱؛ محمد بن نعمان عکبری، (شیخ مفید) *الجمیل*، تحقیق میرشریفی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ش) ص ۲۳۲.
۲. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، تحقیق محمد محیی‌الدین (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ) ج ۲، ص ۳۶۶.
۳. طبری، همان، ص ۴۶۹ و ۴۷۳.
۴. بلاذری، همان، ص ۲۲ و ر.ک: پاورقی همان صفحه.
۵. بلاذری، همان و طبری، همان، ص ۴۷۱.
۶. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه مستوفی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش) ص ۴۴۱؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق یوسف البقاعی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲هـ) ج ۳ ص ۱۹۰؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة* (تبریز، مکتبۃ بنی‌هاشمی، ۱۳۷۱هـ) ج ۱ ص ۲۴۲؛ ابن صباغ، *الفصول المهمة*، (نجف، دارالکتب التجارية، افسس: تهران، اعلمی، ۱۳۷۵ش) ص ۷۸ و احمد بن عبد الوهاب نویری، *نهاية الارب فی فنون الادب* (قاهرة، المؤسسة العامة، بی‌تا) ج ۲۰، ص ۶۶.
۷. طبری، همان، ص ۵۱۷.
۸. بلاذری، همان، ص ۳۰؛ طبری، همان، ص ۴۷۳ و ۵۱۶؛ مسعودی، همان، ص ۳۶۷ و شیخ مفید، همان، ص ۲۴۰.

۹. طبری، همان، ص ۴۹۵.
۱۰. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، **تاریخ الیعقوبی**، تحقیق مهنا (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳هـ) ج ۲، ص ۷۹.
۱۱. خلیفه بن خیاط، **تاریخ خلیفه** (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ) ص ۱۱۰.
۱۲. همان.
۱۳. طبری، همان.
۱۴. یعقوبی، همان؛ مسعودی، همان، و شیخ مفید، همان، ص ۲۶۱.
۱۵. این گزارش‌ها عبارتند از نقل شیخ مفید از امام باقر(ع) که می‌گوید از قبیله طی ششصد نفر به امام محلق شدند و آن حضرت با ۱۳۰۰ تن به ذی قار آمد (ر.ک: امالی از مجموعه مصنفات شیخ مفید در کنگره هزاره، شیخ مفید صفحات ۲۹۵-۲۹۸) گزارش دیگر از طبری و شیخ مفید - در کتاب جمل - و بلاذری است؛ ر.ک: طبری، همان، ص ۵۱۷: «انضم الینا من حولنا الفان»، که به قرینه قبل، مراد بعد از ذی قار است. هم‌چنین ر.ک: شیخ مفید، همان، ص ۲۹۴، که به صراحت می‌گوید: «خرج الیه من البصره الفارجل»؛ و بلاذری، همان، ص ۳۳. ضمن این که یعقوبی و طبری تنها از سیصد یا چهارصد سوار پیش از ذی قار سخن گفته‌اند.
۱۶. ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵هـ) ج ۱۴، ص ۱۴ به بعد. هم‌چنین ر.ک: اخبار پیش‌گویی تعداد کوفیان. البته این مطلب روشن است که حرکت امام از مدینه با گروهی اندک برای جنگ نبود، بلکه به منظور منصرف کردن ناکثان از رفتن به بصره یا کوفه بود.
۱۷. شیخ مفید، همان، ص ۲۷۲.
۱۸. همان، ص ۲۹۳.
۱۹. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۸۷.
۲۰. طبری، همان، ص ۵۰۰، ۵۰۲ و ۵۱۷.
۲۱. همان، ص ۵۱۳.
۲۲. خلیفه، همان.

۲۳. مسعودی، همان، ص ۳۶۸ و ابن ابی الحدید، همان.
۲۴. بلاذری، همان، ص ۲۹، ۳۱ و ۵۶. و ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر (قاهره، داراحیاء الکتب، ۱۹۶۰م، افست: نشر رضی قم) ص ۱۴۵ و ابن اعثم، همان، ص ۴۱۵.
۲۵. سلیم بن قیس الهامی، تحقیق محمدباقر انصاری (قم، الهادی، ۱۳۷۳ش) ج ۲، ص ۸۰۱ علاوه بر رقم ۶۵۶۰ در کتاب جمل و ۶۶۰۰ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ۱۱۰۰۰ در کتاب سلیم و ۱۲۰۰۱ در کتاب تاریخ طبری، شیخ مفید در کتاب ارشاد (مؤسسه آل‌البیت ج ۱، ص ۳۱۵) گزارش نادری مبنی بر هزار نفر بودن رقم پیش‌گویی نقل کرده که به نظر می‌رسد جز با نقل خود در کتاب جمل و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، با مجموع گزارش‌ها تناسب ندارد.
۲۶. ابن ابی الحدید می‌گوید امام پانزده روز در ذی‌قار ماند؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ص ۱۸۷.
۲۷. طبری، همان، ص ۵۰۰ و ۵۰۲.
۲۸. بلاذری، همان، ص ۲۹، ۳۱ و ۵۶؛ طبری، همان، ص ۵۰۰؛ ابن اعثم، همان؛ دینوری، همان، ص ۱۴۵ و خلیفه، همان.
۲۹. طبری، همان، ص ۵۱۹ یا شیخ مفید، همان، ص ۲۹۳ و بلاذری، همان، ص ۲۸.
۳۰. طبری، همان، ص ۵۱۶؛ ابن اعثم، همان، ص ۴۴۱؛ ابن شهر آشوب، همان؛ اربلی، همان و ابن صباغ، همان.
۳۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی* (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ) ج ۵، ص ۴۵ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۵، ص ۹۶.
۳۲. طبری، همان، ص ۵۱۶؛ ابن اعثم، همان، ص ۴۴۱؛ ابن صباغ، همان، ص ۷۸.
۳۳. شیخ مفید، همان، ص ۳۲۱.
۳۴. همان، ص ۲۹۳.
۳۵. نمونه بی‌حساب بودن برخی آمار، سخن صاحب اثبات الوصیه است که رقم کشتگان را هفتاد هزار نوشته است. حتی اگر مقصود او را کل سپاهیان هم بدانیم هیچ مؤیدی از سخن دیگر مورخان نخواهد داشت؛ ر.ک: علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، (قم، انصاریان، بی‌تا) ص ۱۵۰.
۳۶. شیخ مفید، همان، ص ۲۷۹.

۳۷. ابن ابی الحدید، همان ج ۹، ص ۳۲۱ (داوواجر حاکم).

۳۸. طبری، همان، ص ۴۸۵ و ۴۸۶؛ شیخ مفید، همان، ص ۲۸۱؛ بلاذری، همان، ص ۲۶ و مسعودی، مروج

الذهب، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳۹. ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۲۱.

۴۰. بلاذری، همان، ص ۲۶.

۴۱. مسعودی، همان.

۴۲. ابن ابی الحدید، همان، ص ۳۲۲.

۴۳. طبری، همان، ص ۵۱۹.

۴۴. خلیفه، همان، شیخ مفید، همان ص ۲۸۴.

۴۵. طبری، همان، ص ۵۲۰.

۴۶. یعقوبی می‌گوید: «کانت الحرب اربع ساعات من النهار». البته معلوم نیست منظور از چهار ساعت چه

مقدار است ولی به هر حال مراد بیش از بخشی از روز نیست؛ (همان، ص ۸۱)؛ بلاذری می‌گوید: ظهر تا غروب

(همان، ص ۳۵). مسعودی گفته است: وقعة واحدة فی یوم واحد (همان، ص ۳۶۰)؛ طبری می‌گوید: جنگ اول تا

نیم روز بود و عصر دوباره جنگ شد (همان، ص ۵۲۰) و ابن ابی الحدید می‌گوید: صبح تا عصر (همان، ص

۲۶۲). البته او تعبیری از یوم الثانی من ایام الجمل دارد که گویا مقصودش نبرد اصلی و جمل بزرگ - در مقابل

جمل کوچک که داخل بصره بود - می‌باشد.

۴۷. خلیفه، همان، ص ۱۱۲.

۴۸. یعقوبی، همان، ص ۸۰ و بلاذری، همان، ص ۴۵.

۴۹. طبری، همان، ص ۵۴۳.

۵۰. خلیفه، همان.

۵۱. همان.

۵۲. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف (قاهره، دارالصاوی، بی تا)؛ ص ۲۵۵؛ سبط بن الجوزی،

تذکره الخواص (تهران، مکتبه نینوی، بی تا) ص ۷۹ و ابن الکازرونی؛ مختصر التاریخ؛ تحقیق مصطفی جواد

- (بغداد، المؤسسة العامة، ۱۳۹۰هـ) ص ۷۵.
۵۳. ابن شهر آشوب، همان.
۵۴. اربلی، همان، ۲۴۲ و ابن صباغ، همان، ص ۸۶
۵۵. ابن اعثم، همان، ص ۴۴۱.
۵۶. طبری، همان، ص ۵۴۳ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۰.
۵۷. خلیفه، همان؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ) ج ۳، ص ۲۳.
۵۸. مسعودی، همان.
۵۹. طبری، همان، ص ۵۴۷؛ خلیفه، همان و مسعودی، همان، ص ۳۸۰.
۶۰. ر.ک: شیخ مفید، همان، ص ۴۱۹.
۶۱. بلاذری، همان، ج ۱۳، ص ۳۹.
۶۲. دربارهٔ چهل یا چهار صد نفر کشته بیت المال ر.ک: شیخ مفید، همان، ص ۲۸۱؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۲۱. دربارهٔ پانصد یا پنج هزار کشته در جمل ر.ک: خلیفه، همان؛ طبری، همان، ص ۵۴۳؛ سبط بن جوزی، همان، ص ۷۸؛ مسعودی، همان. دربارهٔ چهار صد یا چهار هزار فرستاده امام ر.ک: نصر بن مزاحم المنقری، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره، المؤسسة العربیة، ۱۳۸۲هـ افست: کتابخانه آیت الله نجفی، قم) ص ۵۳۳؛ دینوری، همان، ص ۱۹۷.
۶۳. نصر بن مزاحم، همان، ص ۴۷۵ و ۵۵۸؛ خلیفه، همان، ص ۱۱۶؛ بلاذری، همان، ص ۹۷؛ ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۹۵ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
۶۴. مسعودی، همان، ص ۴۰۴.
۶۵. ابن اعثم، همان، ص ۶۶۸؛ خلیفه، همان، ص ۱۱۸ و طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴.
۶۶. نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۱۶.
۶۷. بلاذری، همان، ج ۳، ص ۹۷.
۶۸. مسعودی، همان، ص ۳۸۴ و ۴۰۴.

۶۹. نصرین مزاحم، همان، ص ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۳۶، ۲۵۲، ۲۸۶، ۴۷۸ و ۴۷۹.
۷۰. همان، ص ۱۵۲، ۳۰۶، ۳۳۰، ۲۹۱، ۲۹۷ و طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۳.
۷۱. نصرین مزاحم، همان، ص ۱۹۰.
۷۲. همان، ص ۵۵۶.
۷۳. همان، پاورقی عبدالسلام محمدهارون (محقق کتاب وقعة صفین).
۷۴. بلاذری، همان.
۷۵. طبری، همان، ج ۴، ص ۵۸ و مسعودی، همان، ص ۴۱۵.
۷۶. نصرین مزاحم، همان، ص ۱۳۶؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۲ و بلاذری، همان، ص ۲۳۸.
۷۷. نصرین مزاحم، همان، ص ۳۶۶.
۷۸. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۴۰ و نصرین مزاحم، همان، ص ۱۲۷. البته در متن «سبعون الف شیخ» آمده که با توجه به قراین باید گفت کلمه شیخ خصوصیتی ندارد و اشاره به مردم شام است. این احتمال هم هست که کلمه «الف» زیاد شده و مراد هفتاد شیخ، یعنی پیرمرد، و رؤسای قبیله باشد که معاویه آنان را برای فریب مردم در کنار پیراهن عثمان جمع کرده بود.
۷۹. سیدجعفر شهیدی، *علی از زبان علی یا زندگانی امیر مؤمنان* (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش) ص ۱۲۱.
۸۰. نصرین مزاحم، همان، ص ۴۷۵ و ۵۵۸.
۸۱. خلیفه، همان، ص ۱۱۶؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۶؛ همو، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۲۰۸؛ بلاذری، همان، ص ۹۷؛ عبدالرحمن بن الجوزی، المنتظم، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲هـ) ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایة (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ)، ج ۷، ص ۳۰۴ و نویری، همان، ج ۲۰، ص ۱۵۵.
۸۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۴.
۸۳. مثلاً نصرین مزاحم در یکجا کشته‌های لیلۃ الهریر و روز آن را هفتاد هزار نفر نوشته و در جای دیگر کل تلفات صفین را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است؛ (ر.ک: وقعة صفین، ص ۴۷۵ و ۵۵۸). هم‌چنین مسعودی در مروج

الذهب مجموع سپاه کوفه و بصره را چهل و پنج هزار نفر ذکر کرده است، ولی محقق کتاب عدد ۶۸۰۰۰ را از نسخه‌ای دیگر آورده است (ر.ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵).

۸۴. عبدالرحمن بن الجوزی، همان.

۸۵. نصر بن مزاحم، همان، ص ۵۵۸.

۸۶. همان، پاورقی عبدالسلام محمد هارون (محقق کتاب).

۸۷. خلیفه، همان، ص ۱۱۵.

۸۸. یعقوبی، همان، ص ۹۲.

۸۹. بلاذری، همان، ص ۱۴۶.

۹۰. طبری، همان، ص ۶۴.

۹۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ) ج ۲، ص ۴۰۶.

۹۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵؛ همو، التنبيه، و الاشراف، ص ۲۵۶.

۹۳. ابن کثیر، همان، ج ۷، ص ۳۱۹.

۹۴. نصر، همان، ص ۵۵۶.

۹۵. ابن ابی الحدید، همان، ص ۲۷۷.

۹۶. طبری، همان، ج ۴، ص ۶۶؛ بلاذری، همان، ص ۱۴۹، دینوری، همان، ص ۲۵۷ و سبط بن الجوزی، همان،

ص ۱۰۰.

۹۷. یعقوبی، همان، ص ۹۳؛ ابن اثیر، همان و اربلی، همان، ص ۲۶۷.

منابع

- ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ** (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ) ج ۲.
- ابن الکاظمی، **مختصر التاریخ**؛ تحقیق مصطفی جواد (بغداد، المؤسسة العامة، ۱۳۹۰هـ).
- ابن خلدون، **العبر** (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ) ج ۱.
- ابن خیاط، **خليفة، تاریخ خليفة** (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵هـ).
- ابن سعد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲هـ) ج ۳.
- ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵هـ) ج ۲، ۹ و ج ۱۴.
- اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة فی معرفة الائمة** (تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۷۱هـ) ج ۱.
- منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره المؤسسة العربیة ۱۳۸۲هـ افست، کتابخانه آیت الله نجفی قم).
- الهاللی، سلیم بن قیس، **اسرار آل محمد (ص)**، تحقیق محمدباقر انصاری (قم، الهادی، ۱۳۷۳ش) ج ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ) ج ۳ و ۱۳.
- دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر (قاهره، داراحیاء الکتب، ۱۹۶۰م، افست: نشر رضی قم).
- سبط بن الجوزی، **تذكرة الخواص** (تهران، مکتبة نینوی، بی تا).
- شهیدی، سیدجعفر، **علی از زبان علی یازندگان** امیر مؤمنان (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش)
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوك**، تحقیق نخبة من العلماء (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹هـ) ج ۳.

- عکبری، محمدبن نعمان، (شیخ مفید) **الجمال**، تحقیق میرشریفی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ش).
- کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی** (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ) ج ۵.
- کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، ترجمه مستوفی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش).
- ابن شهرآشوب السروی المازندرانی، محمدبن علی؛ **مناقب آل ابی طالب**، تحقیق یوسف البقاعی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲هـ) ج ۳.
- مسعودی، علی بن حسین، **التنبیه و الاشراف** (قاهره، دارالصاوی، بی تا).
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محمدمحیی‌الدین (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ) ج ۲.
- نویری، احمدبن عبدالوهاب، **نهاية الارب في فنون الادب** (قاهرة، المؤسسة العامة، بی تا) ج ۲۰.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، تحقیق مهنا (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳هـ) ج ۲.